گزارش

آکادمی استقلال در سراشیبی نگران‌کننده

بدون فردا

علی دارایی

آکادمی یک باشگاه، آینه آینده آن است؛ جایی که نه فقط استعداد کشف می‌شود، بلکه هویت فردای تیم شکل می‌گیرد. در استقلال اما این آینه مدتی است تصویر امیدوارکننده‌ای نشان نمی‌دهد. در فصلی که پرسپولیس توانست در ۲ رده سنی جام قهرمانی را لمس کند و جایگاه خود را تثبیت کند، خروجی آکادمی استقلال حتی به اندازه ایجاد یک رقابت جدی هم نبود. بهترین رتبه‌ای که نصیب تیم‌های پایه آبی شد، ایستادن روی سکوی سوم بود؛ جایگاهی که برای باشگاهی با ادعای بازیکن‌سازی، بیشتر به هشدار شباهت دارد تا موفقیت.

زمانی که مدیریت جدید با حضور علی تاجرنیا سکان باشگاه را در دست گرفت، یکی از مهم‌ترین وعده‌ها بازسازی ساختار پایه‌ها بود. هدف، پرورش نسلی تازه و بازگرداندن استقلال به مسیر تولید بازیکن عنوان شد. با این حال، آنچه در عمل رخ داد با آنچه در شعارها مطرح شد فاصله زیادی دارد. نتایج این فصل نشان داد روند تیم‌های پایه نه‌تنها رشد نکرده، بلکه نشانه‌هایی از عقبگرد نیز در آن دیده می‌شود. استقلال در ۷ تقابل با پرسپولیس، حتی یک پیروزی هم به دست نیاورد؛ ۵ شکست و ۲ تساوی بدون گل، کارنامه‌ای است که بیش از هر چیز بیانگر برتری کامل رقیب سنتی است.

جزئیات عملکرد در رده‌های مختلف نیز تصویر مشابهی ارائه می‌دهد. تیم نونهالان استقلال فصل را با ۴۳ امتیاز و فاصله قابل توجه از پرسپولیس به پایان رساند. نوجوانان با اختلاف چشمگیر نسبت به صدر جدول چهارم شدند. جوانان جایگاهی بهتر از پنجم به دست نیاوردند و در رده امیدها نیز استقلال پشت سر سایپا و پیکان قرار گرفت. این آمار وقتی نگران‌کننده‌تر می‌شود که بدانیم استقلال در گذشته نه‌چندان دور، در برخی از همین رده‌ها عنوان قهرمانی را کسب می‌کرد و یکی از قطب‌های اصلی پرورش استعداد محسوب می‌شد.

در دوره‌ای که استقلال توانست در رده‌های امید و نوجوانان جام را بالای سر ببرد، نشانه‌هایی از احیای زیرساخت‌ها دیده می‌شد. حتی در مقطعی که آرش برهانی مسؤولیت هدایت امید استقلال را برعهده داشت، بارقه‌هایی از بازگشت به مسیر موفقیت دیده شد اما این روند پایدار نماند و با گذشت زمان، فاصله استقلال با استانداردهای گذشته بیشتر شد. امروز آن جریان مداوم تولید بازیکن که زمانی نقطه قوت باشگاه بود، به وضوح کمرنگ شده است.

یکی از نشانه‌های مهم این افول، تمایل بازیکنان مستعد به ترک استقلال است. محمدمهدی زارع، پوریا شهرآبادی و ابوالفضل قاسمی تنها نمونه‌هایی از این موج هستند. قاسمی در نقل‌وانتقالات زمستانی به گل‌گهر پیوست و دیگر استعدادها نیز این باشگاه را مقصدی مناسب‌تر برای پیشرفت می‌دانند. دلیل این انتخاب روشن است: فرصت بازی، توجه بیشتر و مسیری مشخص برای رسیدن به تیم بزرگسالان. شهرآبادی حتی توانست در ترکیب گل‌گهر بدرخشد و نقش مهمی در نتایج تیم مهدی تارتار ایفا کند؛ موضوعی که بیش از پیش حسرت را در میان هواداران استقلال افزایش داد.

استقلال امروز بیش از هر زمان دیگری به بازسازی واقعی آکادمی نیاز دارد. باشگاهی که پنجره نقل‌وانتقالاتی‌اش بسته است، باید بیش از همیشه به نیروهای داخلی تکیه کند اما این گزینه تنها زمانی ممکن خواهد بود که زیرساخت‌ها تقویت شود و استعدادها مسیر روشنی پیش روی خود ببینند. توسعه رشته‌های مختلف ورزشی اقدام مثبتی است اما نباید باعث شود مهم‌ترین سرمایه باشگاه یعنی فوتبال پایه به حاشیه رانده شود.

هواداران استقلال هنوز خاطره نسلی را به یاد دارند که از دل آکادمی برخاست و ستون تیم بزرگسالان شد. بازگشت به آن دوران، نیازمند تصمیم‌های جدی، برنامه‌ریزی اصولی و توجه واقعی به ریشه‌هاست. اگر این اتفاق رخ ندهد، فاصله استقلال با باشگاه‌هایی که به‌درستی روی پایه‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند، روزبه‌روز بیشتر خواهد شد؛ فاصله‌ای که جبران آن ساده نخواهد بود.

خبر

خطر فعلاً از بیخ گوش سرمربی پرسپولیس گذشت

پس از شکست سنگین پرسپولیس مقابل گل‌گهر سیرجان، شایعه اولتیماتوم به اوسمار ویرا مطرح شده است.

به گزارش فارس، شکست اخیر پرسپولیس مقابل گل‌گهر سیرجان در حالی با واکنش‌های گسترده‌ای همراه شده که شایعاتی درباره آینده نیمکت سرخ‌پوشان نیز در فضای مجازی منتشر شده است.

پس از شکست سنگین شاگردان اوسمار ویرا مقابل گل‌گهر سیرجان، برخی منابع غیررسمی مدعی شدند مدیرعامل باشگاه به سرمربی برزیلی تیم اولتیماتوم داده و ادامه همکاری او را منوط به کسب نتایج مطلوب در دیدارهای آینده کرده است.

پیگیری‌ها از منابع مطلع در باشگاه پرسپولیس نشان می‌دهد تاکنون هیچ‌گونه اولتیماتومی از سوی مدیرعامل یا اعضای هیات‌مدیره به اوسمار ویرا داده نشده و اساساً در شرایط فعلی، تصمیمی برای صدور چنین هشداری وجود ندارد.

مدیران باشگاه معتقدند قضاوت درباره عملکرد سرمربی تیم باید در یک بازه زمانی منطقی صورت گیرد و یک شکست - هرچند سنگین - مبنای تصمیمات عجولانه نخواهد بود.

به نظر می‌رسد انتشار این شایعات بیش از هر چیز تحت‌تأثیر فضای احساسی پس از شکست اخیر شکل گرفته و فعلاً خبری از اتمام‌حجت با سرمربی برزیلی سرخ‌پوشان نیست.

تزلزل نیمکت پرسپولیس زیر سایه تردید و تصمیمات اشتباه

سقوط اوسمار

مهدی مرسلی

آنچه از دور می‌دیدند، آب و آبادی نبود، تنها سراب بود که از دور نمایی فریبنده داشت برای میلیون‌ها هوادار پرسپولیس.

تیمی که روزی با اقتدار درباره قهرمانی حرف می‌زد، حالا در وضعیتی ایستاده که حتی حفظ جایگاه در جمع بالانشینان هم دیگر بدیهی به نظر نمی‌رسد. شکست سنگین مقابل گل‌گهر، فقط یک لغزش ساده در جدول نبود؛ نشانه‌ای روشن از بحرانی بود که آرام و بی‌صدا از راه رسیده و حالا دیگر نمی‌توان آن را انکار کرد.

بازگشت اوسمار ویرا به نیمکت پرسپولیس در ابتدا حامل امید بود. مدیریتی که پیش‌تر با کنار گذاشتن وحید هاشمیان نشان داده بود برای رسیدن به هدف نهایی هیچ تعارفی ندارد، تصور می‌کرد مربی برزیلی می‌تواند دوباره موتور این تیم را روشن کند اما حالا، نه‌تنها آن موتور روشن نشده، بلکه نشانه‌هایی از فرسودگی در ساختار تیمی دیده می‌شود؛ فرسودگی‌ای که بیش از هر چیز در نتایج اخیر منعکس شده است.

■ زنجیره شکست

اگر بخواهیم واقعیت را بدون پرده ببینیم، پرسپولیس در مسیر نزولی قرار گرفته. باخت به ملوان، پیش از آن شکست‌های ناامیدکننده مقابل فولاد و فجرسپاسی و حالا ناکامی برابر گل‌گهر، مجموعه‌ای از نتایج را شکل داده که برای تیمی با استانداردهای پرسپولیس غیرقابل قبول به نظر می‌رسد. ۴ شکست در ۶ مسابقه، آماری نیست که بتوان آن را به اتفاق یا بدشانسی نسبت داد؛ این اعداد، بازتاب یک مشکل عمیق‌تر است.

نکته نگران‌کننده‌تر، عملکرد این تیم در دیدارهای خارج از خانه است. پرسپولیس در این مسابقات نه‌تنها برتری‌ای نشان نمی‌دهد، بلکه اغلب تیمی سردرگم و فاقد هویت تاکتیکی به نظر می‌رسد.

این در حالی است که تیم‌های مدعی، معمولاً توانایی کنترل بازی در هر شرایطی را دارند اما تیم ویرا در این آزمون مهم، بارها نمره مردودی گرفته است.

■ تصمیماتی که هزینه داشت

یکی از پرسش‌های جدی درباره وضعیت فعلی، به انتخاب‌های اوسمار بازمی‌گردد. در مسابقه مقابل گل‌گهر، تصمیم او برای قرار ندادن رفیعی در ترکیب اصلی، بیش از هر چیز مورد توجه قرار گرفت. بازیکنی که نقش کلیدی در تنظیم جریان بازی دارد، ناگهان از نقطه مرکزی تیم حذف شد. نتیجه این تصمیم، تیمی بود که بدون مغز متفکر خود، فاقد انسجام و خلاقیت به نظر می‌رسید.

این انتخاب، تنها یک جابه‌جایی ساده نبود؛ نمادی از تردید در تصمیم‌گیری بود. اگر این فرض درست باشد، نشان‌دهنده مساله‌ای نگران‌کننده‌تر است: اینکه نیمکت پرسپولیس، به جای هدایت تیم، تحت تأثیر امواج احساسی و مجازی قرار گرفته.

رفیعی، با وجود نوسانات، همچنان یکی از مهره‌های اثرگذار تیم محسوب می‌شود. حذف او از ساختار اصلی، باعث شد پرسپولیس بخش مهمی از توانایی خود در کنترل ریتم بازی را از دست بدهد. تیمی که پیش‌تر با حضور او قادر بود جریان مسابقه را مدیریت کند، در غیابش بیشتر به مجموعه‌ای پراکنده از تلاش‌های فردی شباهت داشت.

■ نشانه‌های افول

بحران پرسپولیس فقط به نتایج محدود نمی‌شود. حتی در لحظاتی که تیم مالک توپ است، آن انسجام و اطمینان گذشته دیده نمی‌شود. بازیکنان اغلب بدون هماهنگی لازم حرکت می‌کنند و انتقال توپ از خط میانی به حمله، با دشواری انجام می‌شود. این نشانه‌ها، حاکی از مشکلی فراتر از فرم موقت است؛ مشکلی که به عمق ساختار تیمی نفوذ کرده است.

ویرا هنوز فرصت دارد مسیر را تغییر دهد اما زمان علیه او حرکت می‌کند. در باشگاهی که معیار موفقیت، فقط قهرمانی است، صبر مدیران و هواداران محدود خواهد بود. هر نتیجه ضعیف، فشارها را افزایش می‌دهد و احتمال تغییرات جدید را پررنگ‌تر می‌کند.

پرسپولیس اکنون در نقطه‌ای حساس ایستاده. تیمی که می‌توانست با یک پیروزی، کنترل رقابت را در دست بگیرد، حالا در موقعیتی قرار گرفته که باید برای بازگشت به ثبات مبارزه کند. این وضعیت، آزمونی برای اوسمار است؛ آزمونی که نتیجه آن، نه‌تنها سرنوشت این فصل، بلکه آینده حرفه‌ای او در باشگاه را تعیین خواهد کرد.

پرسش اصلی این نیست که آیا پرسپولیس می‌تواند دوباره پیروز شود یا نه، بلکه این است که آیا اوسمار قادر خواهد بود دوباره اعتماد از دست رفته را بازسازی کند؟ در فوتبال، فاصله میان اقتدار و تردید بسیار کوتاه است. پرسپولیس، تیمی که روزی نماد ثبات بود، حالا در جست‌وجوی همان چیزی است که زمانی نقطه قوتش محسوب می‌شد: اطمینان.

ضربه سیرجان رؤیای صدرنشینی را شکست و پرسپولیس فهمید دقیقاً جایش کجاست

پایان توهم

بهراد رشوند

سیرجان فقط یک مقصد جغرافیایی نبود؛ برای پرسپولیس، این شهر تبدیل به نقطه‌ای شد که امیدهایش برای تسلط بر لیگ، زیر ضرب واقعیت فروریخت. تیمی که پیش از این مسابقه می‌توانست با یک پیروزی ساده مسیر جدول را به سود خود تغییر داده و موقتا به صدر صعود کند، با نگاهی خالی از اطمینان زمین را ترک کرد. شکست برابر گل‌گهر، بیش از آنکه نتیجه یک مسابقه باشد، انعکاس وضعیت تیمی بود که در جست‌وجوی هویت گمشده خود سرگردان است. لحظه‌ای که ایگور سرگی‌یف گل زد، نیمکت پرسپولیس واکنشی متفاوت داشت. بازیکنان با انرژی و باور به زمین بازگشتند، گویی قرار است داستان تغییر کند. ورود سروش رفیعی نیز این حس را تقویت کرد؛ بازیکنی که همواره نماد بازگرداندن نظم به جریان بازی است اما پیش از آنکه این امید شکل واقعی به خود بگیرد، ضربه‌ای دیگر همه چیز را فروریخت. پاس مهدی تیکدری و ضربه دقیق پوریا لطیفی‌فر، برای سومین بار پیام نیازمند را مجبور کرد توپ را از دروازه بیرون بکشد. این گل، نه‌تنها اختلاف را افزایش داد، بلکه آخرین نشانه‌های مقاومت ذهنی را نیز خاموش کرد. آنچه این شکست را تلخ‌تر می‌کند، نحوه فروپاشی بود. گل‌گهر با حملات پرتعداد، پرسپولیس را شکست نداد، بلکه با دقت و استفاده از فرصت‌های محدود، ضربات خود را وارد کرد. ۳ شوت از پشت محوطه جریمه، کافی بود تا یکی از مطمئن‌ترین دروازه‌بان‌های لیگ تسلیم شود. پیام نیازمند که بارها ناجی تیمش بوده، این بار فقط شاهد عبور توپ‌ها بود؛ صحنه‌ای که به‌خوبی ضعف ساختاری خط دفاع را آشکار کرد.

■ تیم بدون ضرباهنگ

با ورود رفیعی، نشانه‌هایی از بازگشت کنترل به پرسپولیس دیده شد. توپ بیشتر در اختیار سرخ‌ها قرار گرفت و جریان بازی نظم بیشتری پیدا کرد اما مالکیت توپ، زمانی ارزشمند است که به خلق موقعیت ختم شود. پرسپولیس در این بخش، تیمی کم‌اثر بود. تلاش‌های علی علیپور و ایگور سرگی‌یف، بدون پشتیبانی مؤثر، به نتیجه نرسید. حتی موقعیت‌هایی مانند ضربه مرتضی پورعلی‌گنجی نیز نتوانست سرنوشت مسابقه را تغییر دهد.

گل‌گهر، با هدایت مهدی تارتار، پس از رسیدن به گل سوم، به شکلی حساب‌شده عقب نشست. ساختار دفاعی منظم این تیم، مسیرهای نفوذ را بست و پرسپولیس را وادار به ارسال‌های بی‌هدف کرد. این همان جایی بود که تفاوت ۲ تیم آشکار شد: یکی با برنامه و اطمینان، دیگری با تردید و عجله.

■ فرصت‌هایی که از دست رفت

این مسابقه، برای پرسپولیس یک شانس استثنایی بود. در شرایطی که تراکتور، سپاهان و استقلال درگیر رقابت‌های آسیا بودند، مسیر برای صعود به صدر هموار شده بود اما این فرصت، بدون استفاده باقی ماند. تیمی که باید از این موقعیت بهره می‌برد، حالا در وضعیتی قرار گرفته که نه‌تنها صدرنشین نشده، بلکه فاصله‌اش با اعتماد گذشته بیشتر شده است. برای هوادارانی که تا چند روز پیش درباره بازگشت تیم‌شان به جایگاه نخست صحبت می‌کردند، این نتیجه یک شوک بود. آنها انتظار داشتند تیم‌شان از این مقطع حساس عبور کند، نه اینکه در برابر رقیبی که هیچ سابقه‌ای در شکست دادن پرسپولیس نداشت، تسلیم شود.

■ تردید روی نیمکت

اوسمار ویرا، در کنار زمین، تصویری از یک مربی مطمئن ارائه نمی‌داد. واکنش‌های او پس از گل‌های گل‌گهر، بیشتر نشان‌دهنده ناامیدی بود تا تلاش برای تغییر مسیر بازی. این وضعیت، پرسش‌هایی را درباره آینده او ایجاد کرده است. مربی‌ای که تیم را خودش نبسته و نقشی در شکل‌گیری ترکیب فعلی نداشته، حالا باید با واقعیتی دشوار روبه‌رو شود: مسؤولیت نتایج، برعهده اوست. مقایسه با دوران وحید هاشمیان، ناگزیر است. هر نتیجه ضعیف، این مقایسه را پررنگ‌تر می‌کند و فشار را افزایش می‌دهد. در باشگاهی مانند پرسپولیس، صبر محدود است و نتایج، تنها معیار قضاوت.

■ آینده در هاله ابهام

پرسپولیس هنوز از رقابت خارج نشده است. فاصله امتیازی با رقبا قابل جبران است اما مساله اصلی، فاصله ذهنی است. تیمی که به خود باور نداشته باشد، حتی با فاصله اندک نیز نمی‌تواند به هدف برسد. شاید مهم‌ترین پرسش این باشد: آیا اوسمار ویرا می‌تواند این تیم را دوباره احیا کند یا این شکست، آغاز پایان حضور او خواهد بود؟ پاسخ این سؤال، در هفته‌های آینده مشخص می‌شود اما یک چیز روشن است: پرسپولیس، برای بازگشت به مسیر قهرمانی، باید بیش از هر چیز، اعتماد به نفس از دست رفته خود را بازیابد.

سنگال و پرو؛ گزینه‌های جدید آماده‌سازی تیم ملی

به امید انجام

محمد رشوند

تیم ملی فوتبال ایران در آستانه یکی از حساس‌ترین مقاطع آماده‌سازی خود قرار گرفته است؛ مقطعی که هر تصمیم، می‌تواند تأثیر مستقیم بر شیوه حضور در جام‌جهانی ۲۰۲۶ داشته باشد. در چنین شرایطی، انتخاب رقبای تدارکاتی دیگر صرفاً یک انتخاب معمولی نیست، بلکه بخشی از نقشه راهی است که باید تیم را از مرحله آمادگی داخلی به سطح واقعی رقابت جهانی منتقل کند. اکنون، نام ۲ حریف جدید بیش از دیگر گزینه‌ها به گوش می‌رسد: سنگال و پرو؛ ۲ تیم با هویت متفاوت اما اهمیت یکسان برای پروژه آماده‌سازی امیر قلعه‌نویی.

در هفته‌های اخیر، فضای اطراف تیم ملی بیش از هر چیز تحت تأثیر یک پرسش قرار داشت: ایران در فیفادی پیش رو مقابل چه تیم‌هایی قرار خواهد گرفت؟ پاسخ رسمی هنوز اعلام نشده اما نشانه‌ها حکایت از آن دارد مذاکرات به مرحله‌ای رسیده که می‌توان از شکل‌گیری یک تقویم جدی سخن گفت. سیدامیرمهدی علوی، سخنگوی فدراسیون فوتبال با اشاره به مذاکره با تیم‌هایی از آفریقا و آمریکای جنوبی، مسیر احتمالی را مشخص کرد؛ مسیری که اکنون به ۲ نام مشخص ختم شده.

■ سنگال؛ آزمون برابر قدرت اول آفریقا

اگر این دیدار نهایی شود، ایران مقابل یکی از معتبرترین تیم‌های قاره آفریقا قرار خواهد گرفت. سنگال، تیمی که در سال‌های اخیر با اتکا به نسل طلایی خود، جایگاهی ثابت در میان قدرت‌های جهانی پیدا کرده است. حضور بازیکنانی مانند سادیو مانه، این تیم را به رقیبی تبدیل کرده که هر مسابقه برابر آن، تجربه‌ای ارزشمند محسوب می‌شود.

سنگال اکنون در میان تیم‌های برتر رده‌بندی جهانی قرار دارد و حضور موفقش در رقابت‌های اخیر، نشان می‌دهد این تیم دیگر صرفاً یک قدرت منطقه‌ای نیست، بلکه به یکی از بازیگران ثابت صحنه جهانی تبدیل شده است. مواجهه با چنین تیمی، می‌تواند تصویر واقعی‌تری از وضعیت تیم ملی ایران ارائه دهد؛ تصویری که فراتر از نتایج، سطح آمادگی واقعی را مشخص می‌کند.

از منظر فنی، این دیدار اهمیت ویژه‌ای دارد. تیمی با سرعت بالا، ساختار فیزیکی قدرتمند و تجربه حضور در تورنمنت‌های بزرگ، می‌تواند بهترین معیار برای سنجش توانایی‌های دفاعی و هجومی ایران باشد.

■ پرو؛ بازگشت یک خاطره تاریخی

در سوی دیگر، نام پرو قرار دارد؛ تیمی که برای فوتبال ایران یادآور یکی از نخستین تجربه‌های حضور در جام‌جهانی است. تقابل ۲ تیم در جام‌جهانی ۱۹۷۸، بخشی از حافظه تاریخی فوتبال ایران محسوب می‌شود. اکنون، پس از ۵ دهه، احتمال دارد این ۲ تیم بار دیگر مقابل هم قرار بگیرند؛ این بار در قالب یک دیدار تدارکاتی.

پرو، با وجود آنکه نتوانست به جام‌جهانی ۲۰۲۶ راه پیدا کند، همچنان تیمی قابل احترام در فوتبال آمریکای جنوبی محسوب می‌شود. سبک بازی این تیم، مبتنی بر تکنیک، مالکیت توپ و نظم تاکتیکی است؛ ویژگی‌هایی که می‌تواند چالش متفاوتی نسبت به رقبای آسیایی ایجاد کند. برای کادر فنی ایران، این مسابقه تنها یک بازی دوستانه نیست. چنین دیداری فرصتی برای شبیه‌سازی شرایط رقابت با تیم‌هایی است که از نظر سبک بازی، شباهت‌هایی با برخی رقبای احتمالی در جام‌جهانی دارند.

■ پروژه‌ای که باید کامل شود

برنامه‌ریزی برای فیفادی پیش رو، بخشی از طرحی بزرگ‌تر است. قلعه‌نویی و کادر فنی او به دنبال آن هستند که تیم ملی را نه فقط از نظر فنی، بلکه از نظر ذهنی نیز برای رقابت‌های جام‌جهانی آماده کنند. در این مسیر، کیفیت حریفان تدارکاتی اهمیت حیاتی دارد. در هفته‌های گذشته، گزینه‌های مختلفی مطرح شدند؛ از تیم‌های آفریقایی گرفته تا رقبای اروپایی اما پیچیدگی مذاکرات، هماهنگی تقویم‌ها و مسائل لجستیکی، روند رسیدن به توافق را دشوار کرد. اکنون، به نظر می‌رسد سنگال و پرو بیش از دیگر گزینه‌ها به تحقق نزدیک شده‌اند.

با این حال، هنوز یک عامل تعیین‌کننده باقی مانده است: نهایی شدن جزئیات اجرایی، بویژه محل برگزاری مسابقات. انتخاب مکان، می‌تواند بر کیفیت آماده‌سازی تأثیر بگذارد و حتی شرایط فنی مسابقه را تغییر دهد.

■ گام ضروری در مسیر جام جهانی

تیم ملی ایران اکنون در مرحله‌ای قرار دارد که هر بازی تدارکاتی، بخشی از مسیر رسیدن به آمادگی کامل محسوب می‌شود. دیدار برابر تیم‌هایی مانند سنگال و پرو، تنها فرصتی برای کسب تجربه نیست، بلکه ابزاری برای سنجش واقع‌بینانه سطح تیم ملی است. در نهایت، آنچه اهمیت دارد، ساخت تیمی است که بتواند در بزرگ‌ترین صحنه فوتبال جهان، با اعتماد به نفس و آمادگی کامل حاضر شود. انتخاب رقبای مناسب، نخستین گام در این مسیر است؛ گامی که می‌تواند فاصله میان یک حضور معمولی و یک عملکرد تاریخی را مشخص کند.

جاه‌طلبی سعودی ذوب شد و میزبانی زمستانی از نئوم به قزاقستان رسید

سراب برفی

طناز مقدم

تصمیم شورای المپیک آسیا برای سپردن بازی‌های آسیایی زمستانی ۲۰۲۹ به آلماتی قزاقستان، فقط یک جابه‌جایی ساده در تقویم رویدادهای ورزشی نبود؛ این انتخاب، روایتی روشن از تقابل میان ۲ نگاه متفاوت به مفهوم میزبانی بود. یک‌سو شهری با پیشینه مشخص، کوهستان‌های واقعی و امکانات آماده و در سوی دیگر، پروژه‌ای که بیش از آنکه بر واقعیت استوار باشد، بر وعده‌های آینده تکیه داشت.

اعلام رسمی این واگذاری در حاشیه رقابت‌های المپیک زمستانی میلان ۲۰۲۶ انجام شد؛ جایی که مسؤولان شورای المپیک آسیا (OCA) با امضای توافقنامه جدید، آلماتی را به عنوان میزبان معرفی کردند. این انتخاب برای بسیاری از ناظران غافلگیرکننده نبود. آلماتی پیش‌تر نیز توان خود را در آزمون‌های مشابه ثابت کرده بود؛ از میزبانی بازی‌های آسیایی زمستانی ۲۰۱۱ گرفته تا برگزاری یونیورسیاد زمستانی ۲۰۱۷. این سوابق نشان می‌دهد این شهر تنها بر اساس امید به آینده انتخاب نشده، بلکه کارنامه‌ای قابل استناد پشت سر دارد.

موقعیت جغرافیایی آلماتی یکی از مهم‌ترین دارایی‌های آن محسوب می‌شود. قرار گرفتن در مجاورت رشته‌کوه «تین‌شان»، این شهر را به بستری طبیعی برای رشته‌های زمستانی تبدیل کرده است. پیست‌های اسکی فعال، سالن‌های استاندارد برای رقابت‌های یخی و زیرساخت‌هایی که پیش‌تر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مجموعه‌ای را شکل داده‌اند که نیازی به ساخت‌وسازهای عجولانه یا سرمایه‌گذاری‌های غیرقابل پیش‌بینی ندارد. همین ویژگی‌ها باعث شد تصمیم‌گیران به گزینه‌ای تمایل پیدا کنند که ریسک کمتری دارد و احتمال موفقیت آن بالاتر است.

در سوی مقابل، عربستان با پروژه «تروجنا» در منطقه نئوم، تصویری متفاوت ارائه کرده بود. این طرح بخشی از برنامه گسترده «چشم‌انداز ۲۰۳۰» بود؛ برنامه‌ای که هدف آن تغییر چهره اقتصادی و اجتماعی این کشور از طریق توسعه گردشگری و رویدادهای بین‌المللی است. اعلام اولیه میزبانی در عربستان با موجی از توجه رسانه‌ای همراه و به‌عنوان نمادی از جاه‌طلبی این کشور معرفی شد اما فاصله میان اعلام و اجرا، به‌تدریج خود را نشان داد.

گزارش‌های منتشرشده از سوی رسانه‌هایی مانند بلومبرگ و استریتس‌تایمز، از کندی پیشرفت پروژه‌ها حکایت داشت. ساخت مجموعه‌های ورزشی، ایجاد امکانات تولید برف مصنوعی، توسعه شبکه حمل‌ونقل و آماده‌سازی زیرساخت‌های اقامتی، همگی با تأخیر مواجه شد. اجرای چنین طرحی در منطقه‌ای با شرایط اقلیمی گرم، به فناوری پیچیده، برنامه‌ریزی دقیق و زمان کافی نیاز داشت؛ عناصری که در چارچوب زمانی تعیین‌شده به طور کامل فراهم نشد.

همین واقعیت‌ها باعث شد گفت‌وگوهایی میان مسؤولان عربستان و شورای المپیک آسیا شکل بگیرد. در نهایت، جمع‌بندی به این رسید که پروژه نئوم تا سال ۲۰۲۹ به سطح آمادگی لازم نخواهد رسید. نتیجه این ارزیابی، انتقال میزبانی به کشوری بود که نه بر اساس طرح‌های آینده، بلکه بر پایه امکانات موجود انتخاب شد.

این اتفاق، تفاوت میان ۲ رویکرد را برجسته کرد. عربستان تلاش داشت با تکیه بر سرمایه‌گذاری عظیم، واقعیتی جدید خلق کند اما قزاقستان بر داشته‌های فعلی خود تکیه کرد. یکی در مسیر ساختن تصویر بود و دیگری بر واقعیتی که از پیش وجود داشت قدم گذاشت. این تفاوت، در نهایت مسیر تصمیم‌گیری را تعیین کرد.

برای قزاقستان، این میزبانی فرصتی فراتر از یک رویداد ورزشی است. آلماتی می‌تواند از این موقعیت برای تثبیت جایگاه خود به عنوان یکی از مراکز مهم ورزش‌های زمستانی در آسیا استفاده کند. حضور ورزشکاران، گردشگران و سرمایه‌گذاران، ظرفیت‌های اقتصادی و توریستی این کشور را تقویت خواهد کرد. مهم‌تر از همه، این انتخاب نشان داد در عرصه میزبانی، تجربه و آمادگی همچنان مهم‌تر از وعده و تصویرسازی است.

سرانجام، داستان انتقال میزبانی از نئوم به آلماتی، تنها یک تغییر جغرافیایی نبود، بلکه یادآور این حقیقت بود: در ورزش، همانند بسیاری از حوزه‌های دیگر، واقعیت همواره بر خیال پیشی می‌گیرد.